

مقدمه.....	۱
بخش اول: تحلیل چارچوب نظری بازننگری در قانون اساسی.....	۹
مقدمه بخش اول.....	۱۰
فصل اول: روش های مرسوم در بازننگری قانون اساسی در دیگر کشورهای جهان	۱۱
گفتار اول: مفهوم شناسی بازننگری قانون اساسی در ادبیات حقوقی.....	۱۳
بند اول: بازننگری صریح و تلویحی.....	۱۴
بند دوم: بازننگری صریح یا رسمی.....	۱۴
بند سوم: بازننگری تلویحی یا عملی.....	۱۵
گفتار دوم: طرق بازننگری.....	۱۵
بند اول: بازننگری از طریق تفسیر.....	۱۵
بند دوم: بازننگری از طریق رویه و عرف سیاسی.....	۱۸
بند سوم: بازننگری از طریق تغییر ارزشهای سیاسی مبنای قانون اساسی.....	۱۹
گفتار سوم: مفاهیم مشابه و طرق انجام بازننگری از نظر عمق و گستره.....	۲۰
بند اول: گونه شناسی اعمال بازننگری در پرتو گستره آن.....	۲۰
بند دوم: بازننگری از طریق الحاق (بازنگری ارتقایی).....	۲۱
بند سوم: بازننگری تعدیلی یا تقلیلی.....	۲۱
گفتار چهارم: بازننگری از منظر قابلیت تغییر قانون اساسی: بازننگری کامل یا جزئی.....	۲۲
بند اول: بازننگری جزئی.....	۲۲
بند دوم: بازننگری کامل.....	۲۳
بند سوم: تأملی بر مفاهیم متعدد مرتبط با بازننگری در حقوق خارجی.....	۲۳
گفتار پنجم: دو برداشت پیرامون مقبولیت و مطلوبیت بازننگری در قانون اساسی.....	۲۵

۲۵	بنداول: برداشت اول
۲۶	بند دوم : برداشت دوم
۲۶	گفتار ششم :توجیه بازرنگری با دو شاخص جامعه شناختی و حقوق شهروندی
۲۶	بنداول : توجیه جامعه شناختی بازرنگری
۲۸	بند دوم :توجیه بازرنگری در پرتو برداشت دموکراتیک و حقوق شهروندی
۳۰	فصل دوم:انواع بازرنگری با تأکید بر سخت یا نرم بودن قوانین اساسی
۳۰	بنداول :مفاهیم حقوقی قانون اساسی
۳۰	بند اول : مفهوم مادی
۳۰	بنددوم: مفهوم آیینی
۳۱	گفتار دوم:تقسیم قانون اساسی بر حسب انعطاف پذیری آن
۳۳	گفتار سوم:مزایا و معایب قانون اساسی انعطاف پذیر و قانون اساسی سخت
۳۳	بند اول:مزایای قانون اساسی انعطاف پذیر
۳۴	بنددوم:ضعف های قانون اساسی انعطاف پذیر
۳۴	بند سوم:مزایای قانون اساسی انعطاف ناپذیر
۳۵	بندچهارم:ضعف های قانون اساسی انعطاف ناپذیر
۳۶	گفتار چهارم:تدوین و بازرنگری قانون اساسی
۳۷	بنداول:اشکال دموکراتیک
۳۷	بند دوم:فرامین فردی
۳۸	بندسوم: اشکال مختلط
۳۸	گفتار پنجم:در بازرنگری قانون اساسی
۳۹	بنداول: نظریات مربوط به قوه مؤسسان بازرنگری

۴۰	بنددوم: ابتکار عمل در بازنگری
۴۰	بندسوم: آیین بازنگری
۴۲	گفتار ششم: محدودیتهای وارده به بازنگری
۴۲	بند اول: محدودیت موضوعی
۴۲	بند دوم: محدودیت به خاطر اوضاع و احوال
۴۳	بندسوم: محدودیت زمانی
۴۷	بخش دوم: علل بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
	گفتار اول: پیروزی انقلاب اسلامی، زمینه ساز تکوین قانون اساسی جمهوری اسلامی
۴۹	ایران
۵۰	بنداول- تعیین نوع نظام سیاسی
۵۰	بنددوم: تکوین پیش نویس قانون اساسی
۵۱	بندسوم: تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی
۵۲	بندچهارم: تصویب قانون اساسی در مجلس خبرگان قانون اساسی
۵۳	گفتار دوم: بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۵۴	بنداول: موضوعات قانون اساسی متأثر از اندیشه های امام خمینی (ره)
۵۴	بنددوم: حکومت و حاکمیت
۵۵	گفتار سوم: رهبری
۵۶	گفتار چهارم: قوه مقننه
۵۷	گفتار پنجم: قوه مجریه
۵۸	بنداول: قوه مجریه و طرح نوین ریاست جمهوری
۵۸	بنددوم: در هیأت وزیران

۶۱	بندسوم: رئیس جمهور در قانون اساسی کنونی.....
۶۴	بندچهارم: تصمیمات دولت .....
۶۷	بندپنجم: ناهماهنگی در قوه مجریه .....
۶۹	بندششم: اختلافات عمده مدیریتی در قانون اساسی ۱۳۵۸ .....
۶۹	بندهفتم: مسأله مدیریت در قوه قضاییه .....
۷۲	گفتار هفتم : جریان‌ات منتهی به تدوین پیش نویس قانون اساسی.....
۷۵	بنداول: تغییر بعضی از اصول .....
۷۵	بنددوم: اختلاف‌های نظری ، سیاسی و حقوقی .....
۷۶	گفتار هشتم: علل وجود آمدن اشکالات در قانون اساسی .....
۷۶	بنداول: تجربه تلخ نسبت به تمرکز قدرت در رژیم سیاسی گذشته.....
۷۶	بنددوم: شتابزدگی و تسریع در تدوین و تصویب قانون اساسی ۱۳۵۸ .....
۷۷	بندسوم: بحث تقابل بین دین و آزادی و تلفیق جمهوری با اسلامی.....
۷۸	گفتار نهم : در تأسیس شورای عالی امنیت کشور .....
۷۹	بنداول: هدفها و وظایف شورا .....
۸۳	فصل دوم: علل سیاسی بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.....
۸۳	مقدمه .....
۸۳	گفتار اول: تغییرات مربوط به رهبری .....
۸۳	بنداول: تغییر شرایط رهبری.....
۸۷	بنددوم: افزایش اختیارات رهبری .....
۹۵	گفتار دوم: وظیفه خبرگان رهبری منتخب مردم .....
۹۸	گفتار سوم: حل معضلات نظام از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.....

۱۰۰	بنداول : جایگاه شورای نگهبان در پیش نویس قانون اساسی
۱۰۰	بنددوم: تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام
۱۰۲	گفتار چهارم :تغییرات در قوه مقننه
۱۰۲	بنداول : در مورد نام مجلس
۱۰۴	بند دوم: تعداد نمایندگان مجلس
۱۰۵	بند سوم : در نظارت سیاسی بر اعمال رئیس جمهور
۱۰۶	بندچهارم : در نظارت رئیس مجلس شورای اسلامی بر تصویب نامه های دولت
	گفتار پنجم:تأسیس اصل بازنگری قانون اساسی و عدم پیش بینی آن در قانون
۱۰۷	اساسی ۱۳۵۸
۱۰۸	بنداول: مسأله بازنگری
۱۱۱	بنددوم : اصل بازنگری
۱۱۹	نتیجه گیری
۱۲۶	فهرست منابع و مأخذ

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

## ۱- بیان مسأله

در کشورهای دارای قانون اساسی مدون و غیر مدون موضوع تجدید در قانون اساسی را چگونه حل کرده اند؟ و چه راه حل هایی در پیش گرفته اند؟ آیا قانون اساسی باید قانونی قابل تجدید نظر و تغییر و تبدیل باشد؟ یا باید قانون ثابت و دائمی و غیر قابل اصلاح معرفی شود؟ قانون مادر بودن و یا لقب قانون چهارچوب قرار گرفتن، در مورد قانون اساسی چه مفهومی دارد؟ اگر قانون اساسی با وضع دائمی بودن وضع گردد و حتی اگر تصریح شود که غیر قابل اصلاح و تغییر است، آیا عملاً هم چنین خواهد بود؟ آیا تجربه کشورهای دارای قانون اساسی چنین ثبات و استحکامی را نشان داده است؟ آیا اگر مطلبی در مورد امکان تجدید نظر در قانون اساسی کشورها نبود به معنی دائمی بودن آن قانون است؟ یا اگر سوابق مربوط به قوانین اساسی کشورها اصلاح و تغییر و تبدیل را نشان می دهد و یا اگر در قانون اساسی امکان اصلاح پیش بینی شد، آیا باید تغییر و اصلاح مثل قوانین عادی سهل و ساده باشد و در این صورت چه تمایزی بین قانون اساسی و عادی خواهد بود، قانون اساسی که مانند قانون عادی بتوان اصلاح نمود، چه نقطه اتکایی محسوب می شود و چگونه می توان به آن عنوان اساسی داد؟

تنها عبارتی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سال ۱۳۵۸ وجود داشت عبارت مندرج در ذیل اصل یکصد و سی و دوم بود که مقرر می داشت: «در مدتی که وظایف رئیس جمهور بر عهده شورای موقت ریاست جمهوری است... نمی توان برای تجدید نظر در قانون اساسی اقدام نمود البته این عبارت نمی توانست گره گشایی امر مربوط به بازنگری در قانون اساسی باشد که در بخش دوم پایان نامه مفصل به این موضوع پرداخته می شود.

در فصل دوم از بخش دوم مفصلاً به مسأله رهبری و افزایش اختیارات رهبری و فراقانون اساسی بودن پرداخته می شود.

طرح نوین ریاست جمهوری و حذف پست نخست وزیر از جمله مسائل پرداخته شده در فصل اول از بخش دوم این پژوهش است مقام رهبری وقت در تجدید نظر در قانون اساسی خواستار این بود که «مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد تأسیس شود». در فصل دوم از بخش دوم به تفصیل به تشکیل مجمع همکاری با رهبری در حل معضلات نظام و مشاوره با رهبری و سایر وظایف پرداخته شده است.

## ۲- موضوع تحقیق و ضرورت انجام آن

موضوع پایان نامه نویسنده بررسی علل بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ می باشد که بعد از تجربه ده ساله از قانون اساسی ۱۳۵۸ صورت گرفت، جرقه اولیه در ذهن نویسنده پایان نامه در سال ۱۳۸۴ شکل گرفت و اینکه دوست داشت اگر در آینده بازنگری در قانون اساسی صورت بگیرد نویسنده پژوهش جزء یکی از اعضای بازنگری در قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران باشد. ضرورت انجام این پایان نامه علاقه شخصی نویسنده پایان نامه و اینکه در این زمینه چنین پژوهشی انجام نشده بود.

### ۳-سوالات اصلی و فرعی تحقیق

#### سوالات اصلی

- ۱- اندیشه های حکومتی امام خمینی چه تأثیری بر تکوین موضوعات مربوط به نوع نظام سیاسی، حاکمیت و نهادهای سیاسی در قانون اساسی و موارد بازنگری شده در سال ۱۳۶۸ داشته است؟
- ۲- چه دلایل مدیریتی و فنی باعث تجدید نظر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شد؟
- ۳- دلایل سیاسی که باعث تجدید نظر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شد، کدامند؟

#### سوالات فرعی

- ۱- روش متداول در کشورها برای بازنگری بر کدام مبنای(انعطاف پذیری قانون اساسی یا سخت بودن قوانین اساسی) می باشد؟
- ۲- در کشورهای دموکراتیک برای تدوین و بازنگری در قانون اساسی چه تدابیری در قوانین اساسی شان گنجانیده شده است؟
- ۳- علاوه بر عدم انعطاف پذیری، اکثر قوانین اساسی در کشورهای جهان چه محدودیت هایی در اصل بازنگری کشورها آورده شده است؟
- ۴- آیا اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که قرار بود راه بازنگری به قانون اساسی را باز کند خود مانع بزرگی برای تجدید نظر در قانون اساسی به شمار نمی آید؟

#### ۴-فرضیه های تحقیق

- ۱- بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۶۸ انجام شد با افزایش چشمگیر اختیارات و وظایف رهبری و حذف پست نخست وزیری و دادن تمامی اختیارات به رئیس جمهور و تمامی تمرکزهای مد نظر مقام وقت رهبری بود در نهایت منجر به تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام «قائم مقام رهبری» انجامیده است که در نامه «روح الله الموسوی الخمینی» خطاب به رئیس جمهور وقت «حجه الاسلام خامنه ای»، «مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حل معضلات نظام و مشورت به رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد».
- ۲- در بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همه پرسى سال ۱۳۵۸ با رفراندوم نمایشی با (آری یا خیر) به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان که این اکثریت می تواند یک دهم واجدین شرایط رأی دهندگان را در بر بگیرد. به عنوان مثال در کشور ما اگر ۵۰ میلیون واجد شرایط برای شرکت در همه پرسى در بازنگری قانون اساسی



داشته باشیم اگر ۵ میلیون در انتخابات شرکت کنند و چهار میلیون نهصد و نود و نه هزار و نهصد و نود و نه نفر به آن رای آری بدهند نتیجه این می شود که بازنگری قانون اساسی یا... ۹۹/۹۹ درصد به تصویب مردم رسیده است!!?

۳- قابل تذکر است که جز فصل سوم «حقوق ملت» ۱- محتوای اصل مربوط به اسلامی بودن نظام ۲- ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین ۳- پایه های ایمانی ۴- اهداف جمهوری اسلامی ایران ۵- جمهوری بودن حکومت ۶- ولایت امر ۷- امامت امت (جهان اسلام) ۸- اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی ۹- دین اسلام ۱۰- مذهب رسمی؛ تغییر ناپذیر است که این اصل ۱۷۷ راه بازنگری در بسیاری از اصول به جز «فصل سوم» که همان حقوق ملت را کاملاً بسته است. و بهتر این است که اصل ۱۷۷ " که در مورد بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است" مسدود شدن بازنگری در قانون اساسی را می رساند و یا به عبارت دیگر راه برای بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بسته شده است و فقط فصل سوم «حقوق ملت» قابل بازنگری می باشد!!?

۴- به طور خلاصه می توان گفت در بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران روند حذف مدیریت شورایی و انتصاب از طرف مقام رهبری «خطر تمرکز قدرت و پیامدهای منفی آن و فسادهای گوناگون که عمدتاً ناشی از انحراف از ضوابط روشن قانونی و محدود نماندن مقام و نهاد در چارچوب صلاحیت خویش بوده است در بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی جمهوری اسلامی گنجانیده شده است که اولاً فلسفه وجودی برای تدوین و تصویب قانون اساسی و شعار تمسک به آن باقی مانده است و ثانیاً عوارض ناخوشایند اجتماعی و حقوقی (که اکنون جامعه ایران مبتلا به آن می باشد) مآلاً به حقوق مردم و اساس نظام لطمه وارد می آورد، در حال حاضر قابل لمس است به امید پای بندی همه به ویژه تصمیم گیران به اصول قانون اساسی و به خصوص چنگ زدن به محکومات آن که در فصل سوم تحت عنوان «حقوق ملت» آمده و کاملاً به فراموشی سپرده شده است<sup>۱</sup>».

۵- تمامی تمرکزهایی که در مدیریت انجام شد به جز ریاست جمهوری، از شورایی بودن خارج و به سمت انتصاب از طرف مقام رهبری و در نهایت منجر به تصمیم فردی و حکم حکومتی از جانب ایشان شد. «که در آستانه برگزاری انتخابات برگزار می مجلس چهارم رئیس وقت هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، برای رفع

<sup>۱</sup> - مهرپور، حسین، «محدوده صلاحیت نهادها در قانون اساسی و لزوم پابندی به آن» مجله تحقیقاتی حقوقی، دوفصلنامه علمی پژوهشی شماره ۵۱، بهار - تابستان ۱۳۸۹، صص ۹-۵۰.

اختلاف و ابهام در قانون اساسی، در تاریخ ۱۳۷۰/۲/۲۲ طی نامه ای از شورای مذکور، درخواست تفصیل مدلول اصل ۹۹ قانون اساسی را کرد: «نظر به اینکه امر انتخابات از امور مهم کشور است و امت اسلامی با رشد انقلابی در مقام دوره های اخذ رأی به نحو چشمگیر در انتخابات شرکت نموده اند و من بعد نیز باید به نحوی عمل شود که حضور آزادانه مردم همچنان محفوظ بماند و این امر مستلزم نظارت شورای نگهبان است تا در تمام جهت رعایت بی طرفی کامل معمول گردد و در این خصوص، در کیفیت اجرا و نظارت، گاهی شائبه تداخل مطرح می گردد، بنا به مراتب، استدعا دارد نظر تفسیری آن شورای محترم را در مورد مدلول اصل ۹۹ قانون اساسی اعلام فرمائید.» شورای نگهبان در پاسخ، تفسیر خود از اصل ۹۹ را به این شرح اعلام کرد. " این نظارت استصوابی و عام در تمام مراحل در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است." تفسیر شورای نگهبان از مدلول نظارت از مدلول اصل ۹۹ قانون اساسی منشا مشاجرات زیادی در جامعه شد. در نظارت تصویبی یا به تعبیر حقوقدانان استصوابی، که گاه به عنوان نظارت کامل هم از آن یاد شده (بند ۲ ماده ۱ قانون اوقاف)، اقدامات و تصرفات متولی باید به تصویب و تأیید ناظر برسد و بدون اذن و تصویب او اقدامات صورت گرفته از شمار اقدامات فضولی و لذا غیر نافذ خواهد بود<sup>۱</sup>.

اصل ۹۹ قانون اساسی در صدد بیان این معنا است که نظارت بر انواع انتخابات و همه پرسى بر عهده مثلاً قوه قضائیه یا قوه مجریه نیست، بلکه شورای نگهبان عهده دار این امر است در این صورت این سوال مطرح می شود که چه مرجعی باید نوع و کیفیت نظارت بر انتخابات را تعیین کند؟ پاسخ به این سوال را اصل ۶۲ قانون اساسی معین نموده است مطابق اصل ۶۲ قانون اساسی، تعیین شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و کیفیت انتخابات بر عهده مجلس شورای اسلامی است و یکی از مصادیق کیفیت انتخابات، تعیین شرایط برای صلاحیت داوطلبان نمایندگی، نوع نظارت و چگونگی نظارت بر انتخابات است در غیر این صورت، تفسیر شورای نگهبان، اصل ۶۲ قانون اساسی در رابطه با کیفیت انتخابات که کیفیت نظارت بر انتخابات را هم در بر می گیرد، تعطیل نموده و مجلس را از قانونگذاری در این رابطه منع کرده است. با اجرای نوع نظارت مبتنی بر تفسیر، عملاً قانونگذاری در رابطه با شرایط انتخاب کنندگان را نیز بی خاصیت نموده است. در اصلاح قانون انتخابات در سال ۱۳۷۴ و اصلاحیه های بعدی، تفسیر شورای

---

<sup>۱</sup> احمدی، علی، انتخابات در ایران، (بررسی حقوقی و قانونی)، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۹

نگهبان از اصل ۹۹ عیناً به عنوان ماده قانونی(ماده ۳) در قانون انتخابات تکرار شد «نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی به عهده شورای نگهبان می باشد این نظارت استصوابی عام و در تمام مراحل و امور مربوط به انتخابات جاری است» آیا انطباق این ماده با تفسیر شورای نگهبان به این معنی است که مجلس درصدد تأیید تفسیر شورای نگهبان از اصل ۹۹ بوده است؟ جواب منفی است زیرا چنین امری با جایگاه قانونی شورای نگهبان مطابقت ندارد و نظرات تفسیری شورای نگهبان نیازی به تأیید مجلس ندارد. در نتیجه مجلس می تواند، قانون ۳ انتخابات را اصلاح نماید. به عبارت دیگر نظارت شورای نگهبان بر انتخابات در چارچوب قانون تعریف می شود نه بر مبنای صلاحیت. در مجلس هفتم، پیشنهادی از طرف نمایندگان بر همین اساس ارائه شد که نظارت شورای نگهبان بر هر انتخابات در چارچوب قانون همان انتخابات انجام گیرد. این پیشنهاد به تصویب نمایندگان رسید، ولی شورای نگهبان آن را مغایر با اصل ۹۹ قانون اساسی دانست و مصوبه مجلس را رد کرد. در اصل ۹۹، نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری و ریاست جمهوری را به طور یکسان و در یک معنای واحد آورده است. در بند ۹ اصل ۱۱۰، تعیین صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری برای اولین دوره به عهده رهبری گذاشته و برای دوره های بعدی به شورای نگهبان واگذار کرده است. در این رابطه، دو نکته قابل توجه است: اول اینکه، چون به نظر نویسندگان قانون اساسی، نظارت مذکور در اصل ۹۹ شامل تعیین صلاحیت ها نمی شده است، لذا در اصل ۱۱۰ قانون اساسی در مورد مرجع تعیین صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری تصریح نموده است. دوم اینکه، مسئولیت شورای نگهبان در تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از بند ۹ اصل ۱۱۰ تحصیل می گردد، حال آنکه شورای نگهبان برای احراز چنین مسئولیتی اصل ۹۹ را در معرض تفسیر قرار داده و به این ترتیب حکم مندرج در بند ۹ اصل ۱۱۰ را عملاً تعطیل نموده است. در عبارت بند ۹ اصل ۱۱۰ آورده شده است که تعیین صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری باید «قبل از انتخابات» به تأیید شورای نگهبان برسد و نکته دقیق این است که بر اساس عبارت مذکور، مرحله تعیین صلاحیت ها غیر از مسئله انتخابات است و از این رو عنوان انتخابات شامل مرحله تعیین صلاحیت ها نمی شود<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - احمدی، علی، انتخابات در ایران (بررسی حقوقی و قانونی)، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۹، صص ۲۳۷-۲۳۰

«که در آستانه برگزاری انتخابات برگزاری مجلس چهارم رئیس وقت هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، برای رفع اختلاف و ابهام در قانون اساسی، در تاریخ ۱۳۷۰/۲/۲۲ طی نامه ای از شورای مذکور، درخواست تفصیل مدلول اصل ۹۹ قانون اساسی را کرد: «نظر به اینکه امر انتخابات از امور مهم کشور است و امت اسلامی با رشد انقلابی در مقام دوره های اخذ رأی به نحو چشمگیر در انتخابات شرکت نموده اند و من بعد نیز باید به نحوی عمل شود که حضور آزادانه مردم همچنان محفوظ بماند و این امر مستلزم نظارت شورای نگهبان است تا در تمام جهت رعایت بی طرفی کامل معمول گردد و در این خصوص، در کیفیت اجرا و نظارت، گاهی شائبه تداخل مطرح می گردد، بنا به مراتب، استدعا دارد نظر تفسیری آن شورای محترم را در مورد مدلول اصل ۹۹ قانون اساسی اعلام فرمائید.» شورای نگهبان در پاسخ، تفسیر خود از اصل ۹۹ را به این شرح اعلام کرد. " این نظارت استصوابی و عام در تمام مراحل در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است." تفسیر شورای نگهبان از مدلول نظارت از مدلول اصل ۹۹ قانون اساسی منشا مشاجرات زیادی در جامعه شد. در نظارت تصویبی یا به تعبیر حقوقدانان استصوابی، که گاه به عنوان نظارت کامل هم از آن یاد شده (بند ۲ ماده ۱ قانون اوقاف)، اقدامات و تصرفات متولی باید به تصویب و تأیید ناظر برسد و بدون اذن و تصویب او اقدامات صورت گرفته از شمار اقدامات فضولی و لذا غیر نافذ خواهد بود<sup>۱</sup>».

#### ۵- اهداف تحقیق

- ۱- اولین و بنیادی ترین هدف و تمام تلاش نویسنده پژوهش این بوده است که در بازنگری های آتی برای رعایت فصل سوم «حقوق ملت» و همچنین تنظیم روابط بین هیأت حاکمه (نهاد قدرت) و مردم تمامی اصولی که در تضاد درونی کامل با «حقوق ملت» است حذف و یا اصلاح شود چرا که اگر «حقوق ملت» در عمل رعایت نشود اصل نظام که جمهوری است کلمه ای اضافی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می باشد.
- ۲- روند حذف شورایی بودن چنانچه در سال ۱۳۶۸ انجام شده است رو به تمرکز رفتن نهاد قدرت «ولایت مطلقه فقیه» رفته است. پس آن جمله مشهور را با کمی اصلاح یاد آور باید شد که قدرت فساد آور است و قدرت مطلقه نابود ساختن تمامی «حقوق ملت» است.

---

<sup>۱</sup> احمدی، علی، انتخابات در ایران، (بررسی حقوقی و قانونی)، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۹

۳- در این تحقیق نویسنده سعی بر آن دارد با استنباط از ۴ اصل ۱۳۲ سابق ۱۳۲ فعلی ۱۱۱ و ۱۲۰ قانون اساسی به این نتیجه برسد که فوت رهبری وقت بر روند بازنگری تأثیر منفی داشته و بهتر بود یک دوره مثلاً ۴ ساله پس از فوت مقام وقت رهبری (آیت الله خمینی) این کار انجام می شد.

۴- نظارت استصوابی شورای نگهبان در تمامی انتخابات تبدیل به دخالت شده است پیشنهاد می شود که نهادهای بی طرف بر انتخابات جمهوری اسلامی ایران نظارت کنند.

۵- اغلب تمرکزهای که انجام شد: مانند تمرکز در مدیریت صدا و سیما، تمرکز در مدیریت قوه قضائیه، محدود کردن (ثابت کردن) تعداد نمایندگان اقلیت های دینی شناخته شده در اصل سیزدهم قانون اساسی به ۵ نماینده، افزایش وظایف و اختیارات رهبری، تبدیل «ولایت فقیه» به «ولایت مطلقه فقیه» و آسانتر کردن شرایط و صفات رهبری «تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام برای حل معضلات نظام و مشورت با رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد» اعضای ثابت مجمع تشخیص نظام را رهبری منصوب می کند، «راه بازنگری به قانون اساسی (متمم) اصل ۱۷۷ و در تغییر نام مجلس شورای ملی به شورای اسلامی» همه و همه تمرکزهایی است که به فرمان فردی مقام وقت رهبری انجام شد و خود در قید حیات نبودند تا به رفراندوم بگذارد و همان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ به مردم سالاری (دموکراسی) نزدیکتر بود. اما اکنون در این تحقیق نشان داده خواهد شد که نادیده انگاشتن «حقوق ملت» به نفع نظام جمهوری اسلامی نبوده است حداقل تجربه بعد از بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی از سال ۱۳۶۸ تا امروز این مسأله را به خوبی نشان می دهد.

۶- در بازنگریهای آتی مفاهیمی عام همچون «امامت امت» اصول ۵، ۵۷، ۱۰۷، ۱۷۷، و «امت» اصول ۵ یا ۳، ۵۷، ۱۷۷ که گستره آن به تمام کشورهای مسلمان شیعی و غیر شیعی سرایت می کند اصلاح کرده است مثلاً تبدیل به «ملت ایران» شود. در غیر این صورت کلماتی مانند «امامت امت» ولی امر مسلمین جهان متبادر به ذهن می سازد. از آنجایی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متعلق به ملت ایران و تنظیم روابط بین فرمانروایان و فرمانبرداران می باشد قاعدتاً باید در چارچوب سرزمین ایران پیاده می شود.

۷- اینگونه به نظرمی رسد که در بازنگری های آتی رعایت افکار عمومی حقوق و آزادیهای افراد بیشتر توجه شود و همچنین سرعت در بازنگری قانون اساسی همیشه به نفع حقوق ملت نمی تواند باشد.

۸- تصمیمات فردی مقام رهبری مانند انتصابات مصرحه در قانون اساسی و حتی ذکر نشده، حکم های بی شمار حکومتی، اظهار نظرهای مقام رهبری در تمامی حوزه های غیر تخصصی ایشان حتی شعر و ادبیات و تمامی امور ملت سرایت کرده است و در تضاد کامل با فصل سوم قانون اساسی «حقوق ملت» است و اینگونه حکم های حکومتی برای ولایت مطلقه فقیه، یادآور ولایت مطلقه پاپ در قرون وسطی از سوی کلیسا است که در دیگر کشورها با جدایی

کامل دین از سیاست، جلو زورگویی های پاپ و کشیشان مردم مقاومت کردند و عرصه فردی و دینی را از پهنه سیاسی جدا کردند.

#### ۶-روش تحقیق

در ابتدا روش تحقیق کتابخانه ای بود اما به پیشنهاد استاد راهنما دکتر ولی الله انصاری: «از آنجائی که قانون اساسی متعلق به مردم می باشد از خود مردم پرسیده شود که چه توقعی در زمان بازنگری در قانون اساسی داشتید؟ دوست داشتید قانون اساسی شما چگونه تغییر کند و موارد بازنگری شده را برای مثال برای استاد دانشگاه صاحب نظران در این زمینه و راننده تاکسی مردم عادی و دیگران گفته شود». ابتدا صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جلد یکم تا سوم مورد مطالعه قرار گرفت. در این زمینه از کتابهای حقوق اساسی خصوصاً کتاب حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، حاکمیت و نهادهای سیاسی، جلد دوم تألیف استاد ارجمند دکتر هاشمی و همچنین مقاله ایشان با عنوان «بررسی تطبیقی و موضوعی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» که در مجله تحقیقات حقوقی شماره ۸ سال ۱۳۶۹ بود مورد استفاده واقع شد؛ ناگفته نماند که از نشریات معتبر از جمله نشریه حقوق اساسی و مقالات آن در زمینه بازنگری قانون اساسی نیز استفاده گردید. پس روش تحقیق این پژوهش کتابخانه ای و به صورت پرسشنامه آن هم نه به صورت مشخص می باشد علت اینکه، پرسشنامه ای مشخص و سوالات تعیین شده تهیه نشد، این بود که مردم اظهار نظری آزادانه داشته باشند.

#### ۷-قلمرو موضوع بحث

در بخش اول تحلیل چارچوب نظریه بازنگری در قانون اساسی سایر کشورها بیان شده است در فصل اول آن روش های مرسوم در بازنگری قانون اساسی کشورها به تفصیل عرضه شده است و در فصل دوم این پژوهش تأکید بر روی سخت یا نرم بودن بازنگری قانون اساسی کشورها می باشد. در بخش دوم علل بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ آورده و در فصل اول آن علل مدیریتی، فنی و تخصصی و در فصل دوم علل سیاسی بازنگری قانون اساسی مورد بحث و کنکاش قرار گرفته است.

در خاتمه این مقال، بر خود فرض می دانم از راهنمایی های استاد عزیز و ارجمند جناب آقای دکتر ولی الله انصاری و مشاورات ارزنده استاد گرامی و بزرگوار دکتر منوچهر طباطبایی مؤتمنی که در تدوین این پایان نامه و معرفی کتب و مقالات مرا یاری رساندند و چه بسا اگر راهنمایی ها و مشاورات آن جنابان نبود هرگز این پایان نامه به سرانجام نمی رسید لذا این پایان نامه را تقدیم به این اساتید می نمایم؛ باشد که گوشه ای از زحمات این اساتید بزرگ جبران شده باشد.

بخش اول

کلیات

## مقدمه بخش اول

کشورهای دارای قانون اساسی مدون و غیر مدون موضوع تجدید در قانون اساسی را چگونه حل کرده اند؟ و چه راه حل هایی در پیش گرفته اند؟ آیا قانون اساسی باید قانونی قابل تجدید نظر و تغییر و تبدیل باشد؟ یا باید قانون ثابت و دائمی و غیر قابل اصلاح معرفی شود؟ قانون مادر بودن و یا لقب قانون چهارچوب قرار گرفتن، در مورد قانون اساسی چه مفهومی دارد؟ اگر قانون اساسی با وضع دائمی بودن وضع گردد و حتی اگر تصریح شود که غیر قابل اصلاح و تغییر است، آیا عملاً هم چنین خواهد بود؟ آیا تجربه کشورهای دارای قانون اساسی چنین ثبات و استحکامی را نشان داده است؟ آیا اگر مطلبی در مورد امکان تجدید نظر در قانون اساسی کشورها نبود به معنی دائمی بودن آن قانون است؟ یا اگر سوابق مربوط به قوانین اساسی کشورها اصلاح و تغییر و تبدیل را نشان می دهد و یا اگر در قانون اساسی امکان اصلاح پیش بینی شد، آیا باید تغییر و اصلاح مثل قوانین عادی سهل و ساده باشد و در این صورت چه تمایزی بین قانون اساسی و عادی خواهد بود، قانون اساسی که مانند قانون عادی بتوان اصلاح نمود، چه نقطه اتکایی محسوب می شود و چگونه می توان به آن عنوان اساسی داد؟

در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی ایران اصل بازنگری در مجلس خبرگان (مجلس مؤسس قانون اساسی) رأی نیامد که در بخش اول به طور کامل به موضوع بازنگری و انواع بازنگری پرداخته خواهد شد.



## فصل اول: روش های مرسوم در بازنگری قانون اساسی در دیگر کشورهای جهان

حقوق بسان مجموعه قواعد الزام آور حاکم بر روابط اجتماعی که تأمین، حفظ و بهبود نظم و امنیت یا عدالت را غایت خود می داند<sup>۱</sup>، به دلیل بستر اجتماعی رشد و نمو خود، تابعی از فرآیند تحول و دگرگونی است. به عبارت دیگر، هر چند اصولی غالباً ثابت، پایدار و تغییر ناپذیر (برگرفته از طبیعت یا فطرت انسانی) وجود دارند که ستونهای نظم حقوقی را تشکیل می دهند، اما از جزئیات قواعدی که به تنظیم امور اجتماعی و روابط در جامعه انسانی همت می گمارند، از اصل نسبیّت تبعیت می کنند<sup>۲</sup> و بسته به مکان و زمان از تنوع برخوردارند. به بیان روشن، «حقوق علم به الفاظ نیست حقوق قانون زندگی است و همانگونه که زندگی تغییر می کند، قوانین هم تغییر پیدا می کند و با زندگی پیش می روند»<sup>۳</sup>. نتیجه اینکه بر خلاف قواعد علوم تجربی، علوم اجتماعی و انسانی همانند موضوع اصلی آنها یعنی انسان و رفتارهای وی، متناسب با اوضاع و احوال زمانی و مکانی قاعده سازی می کند.

این تحرک و تغییرپذیری قواعد همانند ثبات نسبی، وصف غیر قابل تردید علم حقوق است. البته در نگاه نخست ممکن است این امر با ذات قواعد حقوقی و غایت آنها یعنی نظم و ثبات آفرینی سازگار ننماید. به همین دلیل است که نوع و کیفیت این متحول شدن و دگرگونی در قواعد حقوقی نیز خود به مثابه نهادی حقوقی درآمده و در نظامهای حقوقی (اعم از حقوق ملی و بین المللی) مورد پذیرش قرار گرفته است.

چراپی قبول این وضعیت، حاصل درک متغیر بودن پدیده های اجتماعی (موضوعات و تابعان حقوق) است تا جایی که یکی از اوصاف قانون مطلوب، همین پویایی منابع حقوقی و انطباق آنها با تحولات اجتماعی است<sup>۴</sup>. بنابراین، اینکه منابع صوری علم حقوق (بویژه قوانین) باید به تبع تحولات قابل تغییر و انطباق پذیر باشند از منطقی پذیرفتنی برخوردار بوده و غیر قابل انکار است.

به عبارت دیگر، قواعد اجتماعی (عرفهای اجتماعی)<sup>۵</sup> منبع حقیقی قواعد حقوق موضوعه هستند. جامعه حقوقی نمی تواند نسبت به این قواعد بی توجه باشد. این قواعد اجتماعی<sup>۶</sup> هستند که با احراز وقایع و رویدادها در خلال روابط اجتماعی، طریقه تکوین، تحول و اختتام معیارها و هنجارهای حقوقی را در سیستم های حقوقی پدیدار می سازند. این در حالی است که مکتب حقوق موضوعه<sup>۷</sup>، صرفاً به منابع صوری حقوق توجه داشته و از بازشناسی عوامل حقیقی

<sup>۱</sup> - کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، نشر یلدا، تهران، ۱۳۷۲، ص ۷.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۸.

<sup>۳</sup> - کاتوزیان، ناصر، «اهمیت ذاتی قانون و فنون قانونگذاری»، در: اسماعیل خلیلی (تدوین)، معمای حاکمیت قانون در ایران، طرح نو، تهران، ۱۳۸۱، صص ۲۲-۲۱.

<sup>۴</sup> - سوورژه، موریس، جامعه شناسی حقوقی، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۰.

<sup>۵</sup> - Social Conventions.

<sup>۶</sup> - Social rules.

<sup>۷</sup> - positivism

شکل گیری، تغییر و خاتمه حیات این قواعد انصراف ورزیده است. برداشت حقوق موضوعه این است که تنها هنجاری را می توان از نظر حقوقی معتبر و واجد اثر دانست که اعتبار آن از یک منبع حقوقی شناخته شده توسط قانونگذار نشأت گرفته باشد.

در این خصوص آنچه اهمیت اساسی دارد شکل و تشریفات است و نه محتوا و مفاد یا هدف. طی تشریفات یا تأیید از جانب مرجع صلاحیت دار موجد اعتبار برای قواعد می گردد<sup>۱</sup> به عبارت بهتر، هر نظام حقوقی دربردارنده یک «قاعده بنیادین شناسایی» است. که از سوی مقامات پذیرفته شده است. این قاعده منابع معینی را به عنوان منابع حقوقی تعیین می کند. قاعده ای که از یک منبع سرچشمه می گیرد، قاعده ای «معتبر» است؛ صرف نظر از اینکه عادلانه یا ناعادلانه باشد<sup>۲</sup>.

این در حالی است که این منابع صرفاً صورتهایی از هنجارهای شکل گرفته در خلال روابط اجتماعی هستند که مقنن آنها را شناسایی و صورت بندی نموده بدون آنکه خالق آنها بوده باشد.<sup>۳</sup> نحوه شناسایی این هنجارها و گذار آنها از قواعد «اجتماعی» به «حقوقی»<sup>۴</sup> تابع نظامی است که از آن به «قواعد شناسایی»<sup>۵</sup> یاد شده است<sup>۶</sup>.

در نظام حقوقی بین الملل که از اصل وحدت نسبی واضعان و تابعان تبعیت می کند<sup>۷</sup>، این بازنگری در قواعد به شیوه های مختلف در حوزه معاهدات یا هنجارهای نانوخته به شیوه ای تقریباً مشترک در قواعد فرائین و فروزین صورت می پذیرد.

شاید بتوان گفت که در نظام حقوقی داخلی (حداقل برخی از آنها که از الگوی قوانین اساسی انعطاف پذیر بهره گرفته اند)<sup>۸</sup>، به تناسب اهمیت و جایگاه قواعد مورد نظر در نام هر می شکل اصول و قواعد<sup>۹</sup>، تفکیک روشنی بین طرق بازنگری و تغییر قواعد ایجاد کرده اند. بدین معنا که در خصوص تغییر قواعد مندرج در قانون اساسی بدلیل آنکه در

<sup>۱</sup> - دورکین، رونالد، «نافرمانی مدنی»، ترجمه محمد راسخ، در: کتاب حق و مصلحت، طرح نو، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۲۵.

<sup>۲</sup> - سیموندرز، نیل، «فلسفه حقوق»، ترجمه محمد راسخ، در: کتاب حق و مصلحت، طرح نو، تهران، ۱۳۸۱، ص ۳۶.

<sup>۳</sup> از این جهت، انتساب مبنا و منشا اعتبار قواعد حقوقی به منبع صوری نادرست و بی اساس است. به نظر پروفیسور دورکین، قانون مجموعه ای از هنجارهای متعدد و بی شماری است که اعتبار حقوقی آن را نمی توان به منابع شناخته و اعلام شده توسط قانونگذار منتسب نمود. بیش و بی حای نوعی برداشت جامعه شناختی در نقد نظریه عنیت قواعد حقوقی است. رک به:

<sup>۴</sup> - Legal rules

<sup>۵</sup> - rules of recognition

<sup>۶</sup> - در نقد پوزیتیویسم به نظر می رسد که قواعد حقوقی بدون قواعد اجتماعی، منتج به قواعدی می گردد که با ناسازگار با وجدان جمعی خواهند بود و یا آن که پیوستگی و رابطه تنگاتنگ تابعان و واضعان این قواعد سست خواهند شد و در نتیجه با کاهش اعتماد عمومی به این قواعد و عدم استقبال از اجرای آنها و جاهت اجتماعی نظم حقوقی موضوعه نیز متزلزل خواهد شد.

<sup>۷</sup> - منظور آن است که اصولاً دولتها و سازمانهای بین المللی در عین اینکه واضع حقوق بین الملل هستند، تابعان و موضوعات آن نیز به شمار می روند اما «فرد» در حقوق بین الملل نوین صرفاً وضعیت تابع و موضوع دارد هر چند در حقیقت و نتیجه ابتکارات آنها است که مجموعه هایی فرضی و حقوقی به نام دولت و سازمان بین المللی شکل می گیرد. در هر حال، آنها رسماً واضع حقوق نیستند.

<sup>۸</sup> - جوشهری، جعفر، حقوق اساسی تطبیقی، گنج دانش، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۵.

<sup>۹</sup> - Hierarchy of law.

رأس سلسله مراتب قواعد حقيقي قرار داشته و از درجه اعتباري برتر از ساير منابع برخوردارند ( منبع فرازين)<sup>۱</sup> و حتي شاخص سنجش اعتبار ساير قواعد به شمار مي روند، شكل و آيين خاص و عمدتاً دشوار و تشريفاتي حاكم است كه فرايند بازنگري و اصلاح را مشكل مي سازد و حتي حالت استثنائي مي بخشد.

پيرامون تمهيد اين نهاد در حقوق جمهوري اسلامي ايران ، پيش از هر چيز موضوع را بايد در پرتو چيدمان اصول و قواعد مندرج در قانون اساسي جستجو كرد . در اين خصوص دو مقطع تاريخي متفاوت وجود دارد. به رغم پيش نويس اوليه قانون اساسي كه در سال ۱۳۵۸ تهيه شد، در متن نهايي قانون اساسي ۱۳۵۸ ترتيب پيرامون پذيرش اصل بازنگري يا دگرگوني اصول آن در آينده حتي به صورت محدود ، پيش بيني نشده بود .

در پيش نويس اوليه اصلي تنظيم شده بود كه به تصويب نرسيد و حذف شد. با اين حال، از آنجا كه پويابي امور اجتماعي امري غير قابل كنترل و اغماض است ( و همين امر است كه نهاد بازنگري و اصلاح را اجتناب ناپذير ساخته است)، پس از گذشت كمتر از ده سال از حيات حكومت جديد نمونه هايي از لزوم تغيير بعضي از اصول اين قانون متبلور شد<sup>۲</sup>.

به همين دليل ، بازنگري بنا به دستوري موقت و موردي از سوي و فرد مقام رهبري اساساً بر مبناي موقعيت فقهي و اوصاف ايدئولوژيك نهفته در ايشان به عنوان ولي فقيه صادر شد تا مسأله بازنگري در قانون اساسي به صورت نهادين طرح ريزي شود. متعاقب آن، امر بازنگري تابع قواعد عام ، دائمي و موضوعه شد و اصل ۱۷۷ قانون اساسي به اين امر اختصاص يافت.

احتياط محوري در رويکرد تدوين كنندگان اين اصل سبب شد كه صرفاً پاره اي از اجزاي فرايند بازنگري آنهم به صورت كلي پردازش شود ولي تفصيل نهاد بازنگري به قانون ارگانكي سپرده شده كه مي بايست در اين راستا وضع مي شد. با وجود اين كه نزديك به دو دهه از تدوين اين اصل مي گذرد، چنين قانوني تدوين نشده و در نتيجه هنوز درك مشترك و قانونمندي در خصوص ابعاد مختلف اين اصل كه حاكي از يك نهاد مهم حقوق اساسي است، وجود ندارد .

### گفتار اول : مفهوم شناسي بازنگري قانون اساسي در ادبيات حقوق عمومي

در اين مبحث مقدمات نظري مربوط به بازنگري قانون اساسي با تكيه بر ادبيات حقيقي بررسي خواهد شد. بدین منظور ضمن بررسي مفهومي و گونه شناسي انواع بازنگري، ابعاد مختلف اين نهاد حقيقي مورد كاوش قرار خواهد گرفت. بدون پردازش وضعيت عملي و عيني بازنگري در نظم حقيقي يعني مراجعه به سيستم هاي مختلف و استخراج جاياگاه در صورت و حقيقت اين سيستم ها تأملي هر چند مختصر بر نظريه بازنگري نيز ضروري است. بازنگري در

<sup>۱</sup> - superior source or rule.

<sup>۲</sup> - هاشمي ، سيد محمد ، حقوق اساسي جمهوري اسلامي ايران ، جلد اول ، دانشگاه شهيد بهشتي ، تهران ، ۱۳۷۴ ، صص ۳۵-۳۲.

تئوري، شیوه‌هاي مختلفي رادريپيش رو دارد که چه بسا پرداختن به برخي از آنها به عنوان شیوه بازنگري در قانون اساسي کشورمان مفید باشد.

در تقسیم بندي بازنگري در ادبيات فلسفه حقوق عمومي، به گونه هاي مختلفي مي توان دست يافت که هريك از منظر ونگاهي خاص با مد نظر قرار دادن شاخص معينني، تکوين يافته و پديدار شده اند. يکي از اين دسته بندي ها، گونه شناسي طرق بازنگري با مد نظر قرار دادن (رسميت) و (عدم رسميت) و به عبارت بهتر (صراحت و تلويح) است.

در هر حال، آنچه در اين فرايند، موضوع (بازنگري) است، سند بنيادين نظم حقوقي و سياسي در يك جامعه سازمان يافته موسوم به (جامعه سياسي) است. اين سند يا منشور، اين نظم را پايه ريزي مي کند و حرکت در مسير زيست جمعي در اين جامعه را تنظيم مي نمايد. طبيعي است که اهميت اين منشور، موجب اهميت فرايند بازنگري در مطالعات حقوق اساسي گردد. براي آغاز پژوهش، نخست به گونه هاي بازنگري خواهيم پرداخت.

### **بنداول: بازنگري صريح و تلويحي**

معيار و شاخص اصلي در اين تقسيم بندي، استفاده ها از فرايند خاص و مشخصي با قصد اعلام شده مبني بر انجام بازنگري است. درحالي که در بازنگري صريح، چنين قصدي به صورت عام يا علني اعلام مي شود و بدین طرق ساز و کار خاصي مشخص شده پيرامون (بازنگري قانون اساسي) خواه از طريق عموم يا نهادي خاص، نهاد تقنين عادي و يا اختلاطي از آنها به کار گرفته مي شود، در بازنگري تلويحي بازنگري واقع مي شود بدون آنکه فرايند رسمي و آشکار مربوط به بازنگري طي شود.

نتيجه مشترک هر دو شیوه مذکور اين است که وضعيت موجود قانون اساسي، متعاقب يك سلسله اقدامات اصلاحي و تجديد نظر خواه، تغيير مي يابد.<sup>۱</sup>

### **بند دوم: بازنگري صريح يارسمي**

شايد يکي از نخستين اسناد حقوقي که تفکيک بين بازنگري صريح و تلويحي را به رسميت شناخته است، قانون اساسي کشورهاي کامن ولث است که براساس اصل ۱۲۸ آن، به طرق مختلف مي توان قانون اساسي را مورد تجديد نظر قرار داد.<sup>۲</sup> يکي از اين شیوه ها، (تغيير رسمي در متن نوشته از طريق رفراندوم است). اين شیوه از ویژگی هايي به شرح زير برخوردار است:

رسماً از طريق حکومت (نهادهاي صالح حکومتي)، مسأله بازنگري قانون اساسي مطرح مي شود.

<sup>۱</sup> تيلاه پروانه، «بازنگري در قانون اساسي: بازشناسي و تحليل چارچوب نظري»، نشریه حقوق اساسي، سال سوم، شماره پنجم، ۱۳۸۴، ص ۵۸

<sup>۲</sup> - Commonwealth constitution.